

# اوکراین و روشنفکران طرفدار امپریالیسم

مجله هفته، ۷ اسفند ۱۳۹۲



توسط الکس لانتییر، پنج فوریه ۲۰۱۴ - تلخیص

« نامه سرگشاده در مورد آینده اوکراین » که توسط گروهی از دانشگاهیان کشورهای غربی و عوامل سیاست خارجی صادر شده، دفاع شرم‌گینانه ایست از تظاهرات راست افراطی در حال وقوع در اوکراین با حمایت واشنگتن و اتحادیه اروپا. دروغ‌های قدیمی را که نزدیک به یک ربع قرن از جنگ امپریالیستی و تجاوزات در اروپای شرقی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ که سیاست ایالات متحده اروپا تنها با یک عشق بی‌غرض به دموکراسی و حقوق بشر هدایت می‌شد، تکرار می‌گردد.

این نامه ادامه می‌دهد، « آینده اوکراین بیشتر از همه بستگی به خود اوکراینی‌ها دارد. آنها ده سال قبل طی انقلاب نارنجی از دموکراسی دفاع کردند، و آنها برای آن ارزش‌ها امروز پافشاری می‌کنند. هم‌چنانکه اروپایی‌ها از ایده اروپای مشترک رفع توهم کردند، مردم در اوکراین برای آن ایده و برای پیوستن کشورشان به اروپا نبرد می‌کنند. دفاع از اوکراین از وسوسه‌های استبدادی رهبران فاسد در جهت منافع جهان دموکراتیک می‌باشد.»

هویت نمایندگان محلی قدرتهای امپریالیستی، مطالب این نامه سرگشاده را خراب می‌کنند که گویا قدرتهای امپریالیستی برای دموکراسی مبارزه می‌کنند. آنها با تکیه بر هسته‌ای از چند هزار اراذل و اوباش فاشیست از سازمان جناح راست و حزب سووودا به منظور سرنگونی رژیم اوکراین در یک سری از تظاهرات خیابانی، و جایگزینی آن با یک دولت طرفدار اتحادیه اروپا و دشمن روسیه شرکت می‌کنند، و دیگر این که اعمال اقدامات بی‌رحمانه ریاضت‌کشی در این کشور را به مرحله اجرا درمی‌آورند. واشنگتن و اتحادیه اروپا برای تحقق دموکراسی مبارزه نمی‌کنند، بلکه سازماندهی یک ضد انقلاب را انجام می‌دهند.

در ماه نوامبر، رئیس جمهور اوکراین، ویکتور یانوکوویچ از برنامه ادغام اوکراین به اتحادیه اروپا و تحمیل ده ها میلیارد دلار کاهش اجتماعی در برابر کارگران به منظور بازپرداخت بدهی های اوکراین به بانکهای بزرگ سرباز زد. با ترس از انفجار تظاهرات توده ای، او در عوض کمک مالی از روسیه را پذیرفت. مخالفین راست افراطی در نتیجه دونل ضد دولتی ها و مخالفان تظاهرات در اوکراین و در مناطق روسی زبان کشور تلاش شان را به ترتیب تشدید کردند.

هنگامی که اتحادیه اروپا اوکراین را با فروپاشی اجتماعی و جنگ داخلی تهدید می کند، نامه سرگشاده که به صورت یک واقعیتی مطرح شده است، تحولات در اوکراین را به عنوان یک تهدید به اتحادیه اروپا ارائه می دهد: « این برای ما هنوز خیلی دیر نیست که وضعیت را برای بهتر شدن تغییر دهیم و از دیکتاتوری در اوکراین جلوگیری کنیم. انفعال در برابر دگرگون ساختن (و یا ایجاد چرخش در حاکمیت) حاکمیت استبدادی در اوکراین و ادغام مجدد این کشور به حوزه به تازگی گسترده منافع امپراطوری روسیه خطری خواهد بود برای یک پارچه گی اروپا. »

در واقع، اوکراین و روسیه، اتحادیه اروپا را تهدید به حمله نکرده اند. این اوکراین است - با شبکه های خط لوله انرژی اش، پایگاه های استراتژیک نظامی، و صنایع سنگین - که به عنوان یک غنیمت بزرگ برای نیروی تهاجمی امپریالیسم آمریکائی و اروپایی جهت غارت منطقه و هدف قرار دادن روسیه در حال ظهور به حساب می آید. در حالی که، امپریالیسم آمریکا و اروپا، متحدان اصلی روسیه در خاور میانه سوریه و ایران را تهدید به حمله می کنند.

حرکت در جهت اعمال محدود ساختن تسلط امپریالیستی در اروپای شرقی، که پس از اعاده سرمایه داری با افزایش مداخلات ناتو و جنگ در یوگسلاوی در سال ۱۹۹۰ آغاز شد، در مرحله بسیار پیشرفته ایست. این شرایط خود را برای کمپین بعدی آماده می سازد، برای تغییر رژیم و جداسازی قومی در روسیه، جانی که، مشغول بررسی انواع گروه های قومی از چین، تاتارها و یا تا چرکسها هستند، که نا راضیان آن ها می توانند علیه مسکو بسیج گردند.

این امر به طور کاملاً مستقیمی در مطبوعات سراسری غربی مطرح شده است. فاینانشیال تایمز لندن در روز یکشنبه نوشت، « آقای یانوکوویچ و آقای پوتین رهبرانی از یک نوع و در یک مدل حکومتی مشابه هستند. اگر اوکرائینی ها این مرد را در کیف از قدرت ساقط کنند، مردم روسیه ممکن است تعجب کنند که چرا آنها نباید همان بلا را سر این مرد که در کرملین نشسته در بیاورند.»

با هماهنگی خودشان و با خواست و حرکت آمریکا- اتحادیه اروپا به منظور تسلط داشتن بر اروپای شرقی، امضاء کنندگان این نامه سرگشاده شامل آنهایی می شوند که در طول تاریخ اهداف امپریالیسم آلمان بوده اند. برلین دو بار در قرن بیستم به اوکراین حمله ور شد، یک بار در سال ۱۹۱۸ و بار دیگر در سال ۱۹۴۱. به طور قابل ملاحظه ای، نمایندگان امپریالیستی در اوکراین امروز از فرزندان سیاسی فاشیست های اوکرائینی هستند که در انجام هالوکاست اوکراین به عنوان متحدان نازی ها کمک می کردند - سیاستی که جمعیت اوکراین را کاهش می داد و استعمار آن را توسط مهاجران آلمانی از طریق نابود سازی جمعیت آماده می ساخت.

اکنون در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال جاری، مقامات بالای آلمانی اعلام کردند برلین در نظر دارد محدودیتها در استفاده از نیروی نظامی را که پس از پایان جنگ جهانی دوم داشت از میان بردارد.

عواقب فاجعه بار سیاستهای مخرب بوروکراسی شوروی و روش سبک مغزی از جانب میخائیل گورباچف، هنگامی که او می رفت تا اتحاد جماهیر شوروی را منحل کند، و اعتقاد داشت که مفهوم امپریالیسم فقط داستانهای خلق شده توسط مارکسیسم است که به طور کامل ظهور پیدا کرده است.

این برنامه ایست که توسط امپریالیستها و نمایندگان فاشیست آنها در حال پیاده شدن می باشد: روسیه و اوکراین را از طریق تخریب داخلی، جنگ داخلی و یا تخریب نظامی به مقام نیمه مستعمره برسانند. این پروسه که هم اکنون میلیونها نفر را تهدید به مرگ و نیستی می کند شروع شده است.

بسیج طبقه کارگر در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و استثمارنواستعماری وظیفه مرکزی در اروپای شرقی است. هشدارها باید داده شوند. در صورت عدم وجود چنین مبارزه ای، با توجه به ورشکستگی و عدم محبوبیت رژیم های اولیگارشی در

منطقه، هر دلیلی وجود دارد که فکر کنیم که باند های فاشیستی مصمم، پشتیبانی شده توسط دولتهای امپریالیستی و پوشش سیاسی دانشگاهیان طرفدار امپریالیسم و عاملین دیپلومات آنها، در سرنگونی رژیم های موجود موفق خواهند شد.

این واقعیت تأکیدی بر نقش ارتجاعی امضاء کنندگان نامه سرگشاده دارد. برخی از آنها از دیپلوماتهای رده بالا یا عاملین « غیر دولتی » امپریالیستی، مثل وزرای سابق خارجی، آنا پالاسیو از اسپانیا و برنارد کچنر از فرانسه، یا کرس استون و آریبه نیر از وزارت امور خارجه آمریکا، وابسته به مؤسسه جامعه باز جورج سوروس میلیاردر می باشند. بیش از همه، هرچند، دانشگاهیان و روشنفکرانی هستند که با مطرح ساختن اسم خود به واکنش راست افراطی در اوکراین با استفاده از ترکیبی از جهالت و کوری تاریخی اعتبار می بخشند.

برخی از نام های موجود در لیست امضاء کنندگان موجب تأسف می شود، مانند فریتس استرن، یک مورخی که زمانی قادر بود به طور جدی در مورد مسائل تاریخی بنویسد، اکنون به منجلاب خیانت به بشریت در غلطیده است.

دیگری، اسلاوی ژیزک، یک پست مدرنیست است که جای تعجب ندارد. آنها تنها هم ترازوی بخش مرفه ای از طبقه متوسط را با راهزنی امپریالیستی و نقش ارتجاعی تفکر چپ قلابی در آموزش دادن به عاملین امپریالیستی تأیید می کنند.

پس از دهه ها جنگ خصمانه روشنفکرانه در مورد مارکسیسم در دانشگاه ها و رسانه ها، زندگی فرهنگی بشر در شرایط مصیبت آمیزی بسر می برد، نسبت به ادراک مارکسیستی از امپریالیسم و منافع مادی آن که سیاستهایش را به جلو می برد، این لایه ها توسط جنایات امپریالیسم بی حرکت مانده اند – تخریب فلوجه در زمان اشغال ایالات متحده در عراق، یا کمپین کشتار در افغانستان توسط هواپیماهای بدون سرنشین. قلم آنها در این امر به حرکت در نمی آیند، بجز، زمانیکه سیاستمداران اتحادیه اروپا غدد اخلاقی اشان با محکوم کردن رژیمی که مورد هدف تجاوز امپریالیستی قرار گرفته تحریک می شود. آنها بهر طریقی می توانند رهبری گردند، حتی در پس فاشیستها، با چند فراخوانی خالی از حقوق بشر.